



## مفهوم همسایگی و رفع ابهام چندگانگی مفهومی و مصداقی در ترسیم مختصات مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

غلامعلی سلیمانی، جواد حق گو<sup>۲</sup>

۳۵

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵  
زمستان ۱۴۰۴

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۰

صص: ۷۵-۵۳

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



### چکیده

با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب تمدن‌ساز اسلامی در ایران و روی کار آمدن نظم جدید که به نحو ملموس و قابل توجهی رویکرد اصلی خود را تمرکز بر منطقه و گرایش‌های منطقه‌گرا می‌دید؛ تا ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای، مختصات مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در یک آشفتگی دور از انتظار به سر می‌برد. به عبارتی دیگر هنوز اجماع روشنی درباره مختصات مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چه در محافل علمی و پژوهشی به عنوان یک گفتمان و چه در محافل سیاستگذاری و اجرایی به عنوان یک دستورکار، جهت بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها و هم‌بندطور تهدیدها و چالش‌های منطقه وجود ندارد. این مقاله تلاش کرده تا با تبیین اهمیت مفهوم همسایگی در تعریف منطقه، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره مرزهای منطقه‌ای ایران، توضیح دهد که چرا آسیای جنوب غربی می‌تواند دورنمای بهتری از مرزهای منطقه جمهوری اسلامی ایران نشان دهد. در این پژوهش نظری که ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد، با گردآوری داده‌های مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای، با رویکردی کیفی به تحلیل داده‌ها و بررسی ادعای خود پرداخته‌ایم و در نهایت از دریچه نظری یاد شده بعد از آسیای جنوب غربی به ترتیب مناطق ایران فرهنگی، جهان اسلام و شرق به عنوان مناطق اولویت‌دار محدوده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران معرفی شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، ابهام مفهومی، همسایگی، آسیای جنوب غربی، ایران فرهنگی.

۱. دانشیار گروه انقلاب و اندیشه سیاسی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

soleimani1359@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه انقلاب و اندیشه سیاسی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران jhaghgoo@ut.ac.ir

## ۱- مقدمه

استعمار نظام دو قطبی حاکم بر دوران جنگ سرد ظرفیت‌های مناطق را به محاق برده بود. بعد از پایان جنگ سرد شاهد اهمیت یافتن مناطق هستی، تعبیری همچون «جهان مناطق» از پیتر کاتزنشتاین (Katzenstein, 1996)؛ مفهوم «الگوی فدرالی از همکاری منطقه‌ای-جهانی» از والت روستو (Rostow, 2005)؛ و کتاب «مناطق و قدرتها»ی باری بوزان و ویور (Buzan & Waever, 2009) و «دنیای متشکل از بلوک‌های منطقه‌ای» از رابرت ماندل (Mundell, 2000) نشان از توجه ویژه به مناطق دارد. گذشته از اهمیت مناطق پس از جنگ سرد، منطقه، همکاری‌های منطقه‌ای و منطقه‌گرایی را می‌توان یکی از مهمترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی برآمده از انقلاب اسلامی دانست که در تفاوتی آشکار با سیاست خارجی رژیم پهلوی قرار داشت که ائتلاف با غرب و ایالات متحده آمریکا را بر همکاری‌های منطقه‌ای ترجیح می‌داد. به نظر می‌رسد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های لازم برای تغییر جهت در ارتباط با منطقه شکل گرفته بود. حضرت امام خمینی (ره) در مصاحبه با آسوشیتدپرس در پاسخ به اینکه رویکرد دولت جدید در ایران نسبت به منطقه چه خواهد بود، پاسخ دادند: «آنچه مسلم است ما ژاندارم منطقه نخواهیم بود». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۳۶۵).

اما اهمیت منطقه‌گرایی در آرمان‌های انقلاب اسلامی و انعکاس آن در اصول قانون اساسی و همین‌طور در ساختار قدرت جهانی، باعث نشده تا منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همپای آنها رشد کند. (سلیمانی، ۱۴۰۱، ۱۱-۱۷) به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم این امر فقدان اجماع نظر پایدار درباره مختصات منطقه و مرزهای منطقه است که به مثابه یک بحران نظری یا آشفتگی معنایی و مصداقی در میان محافل علمی، رسمی و سیاستگذاری دیده می‌شود. عدم شناسایی مرزها باعث شده است تصویر ادراکی و گفتمانی مشخصی از منطقه شکل نگیرد، و به همین ترتیب ادبیات و پژوهش متناسب شکل نگیرد و نهایتاً به یک دستور کار اجرایی تبدیل نشود. اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر قابل ادراک است که بدانیم سیاست خارجی از منطقه و شرایط منطقه تاثیر می‌پذیرد، نظم ناشی از نظام منطقه‌ای الزاماتی را ایجاد می‌کند که دولت‌ها هنگام تعریف سیاست خارجی خود نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. برای مثال هر چه مرزهای نظام منطقه‌ای محدود باشد، تعداد متغیرهای دخیل و یا شکل‌دهنده به سیاست خارجی که منبعت از نظام منطقه‌ای هستند،

بسیار کمتر هستند و بالتبع سیاست خارجی از پیچیدگی کمتر و از تضاد منافع کمتری برخوردار است. مناطق بی‌تردید فرصت‌ها و تهدیداتی را پیش روی کشورها قرار می‌دهند که بهره‌گیری و مقابله با آنها در درجه اول مستلزم وجود اجماع نظر درباره مختصات منطقه است تا بتواند به یک دستور کار و دستور العمل اجرایی تبدیل شود.

با عنایت به این مساله، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که کدامیک از رویکردهای موجود در ترسیم مختصات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بهتر میتواند پاسخگوی منافع جمهوری اسلامی ایران باشد؟ در راستای پاسخ به پرسش فوق پس از طرح رهیافتی نظری و تاکید بر اهمیت مفهوم همسایگی، پس از نقد دیدگاه‌های مختلف تلاش کرده‌ایم تا چرایی مطلوبیت انتخاب محدوده آسیای جنوب غربی را از دریچه نظری یاد شده به بوته آزمایش بگذاریم.

## ۲: روش پژوهش

به عنوان یک تحقیق کیفی روش گردآوری داده‌های این پژوهش بر مبنای منابع اسنادی از جمله کتاب و مقاله است. در تحلیل داده‌ها از روش‌های مختلف کیفی نظیر روش مقایسه‌ای بهره گرفته شده است. روش مقایسه‌ای امکان مقایسه میان رویکردهای مطرح شده درباره منطقه را فراهم ساخته است. مطالعه مقایسه‌ای پژوهش با رویکرد انتقادی همراه بوده است تا ضمن نقد هر یک، محققان و تصمیم‌سازان مرتبط با این حوزه را به سمت نوعی توافق و اجماع پایدار درباره اهمیت منطقه و مختصات منطقه مورد نظر سوق دهد.

## پیشینه پژوهش

در مورد مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اثر مستقلى وجود ندارد. اما آثار موجود را می‌توان به این شرح دسته بندی کرد؛ دسته نخست آثاری هستند که امکان شکل‌گیری پوشش‌های منطقه‌گرا را به دلیل وجود تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی در میان کشورهای منطقه ناممکن می‌دانند؛ برای مثال (سریع القلم، ۱۳۷۹)؛ (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷)؛ (آرتز، ۱۳۷۹)؛ (روحی دهبند، ۱۳۹۵)؛ (متقی، ۱۳۹۳: ۴۳۶) دسته دوم آثاری هستند که امکان شکل‌گیری گرایش‌های منطقه‌گرا را مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای مثال (مستقیمی و قوام ملکی، ۱۳۸۷)؛ (برزگر، ۱۳۸۸)؛ (مجیدی و همکاران، ۱۳۸۷) (رضایی میرقائد و مبینی دهکردی، ۱۳۸۶). دسته سوم آثار مرتبط با روندها و

مراحل منطقه شدن هستند. (سلیمی، ۱۳۸۸)؛ (سیم‌پر، ۱۳۸۸). (سیف زاده، ۱۳۹۹). همانطور که مشخص است آثار موجود به مختصات مرزهای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران اشاره نکرده و ابهام مفهومی و مصداقی را در مورد مرزهای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران را مورد کاوش و بررسی قرار نداده اند.

### ۳. رهیافت نظری پژوهش

در مورد اینکه مرزهای مناطق چگونه مشخص می‌شوند؛ یا اینکه از کجا آغاز می‌شوند و کجا به پایان می‌رسند و چگونه مرزهای منطقه دیگری آغاز می‌شود، با فقدان آثار پژوهشی قابل توجه مواجه هستیم، البته خود این امر هم به خوبی گویای کم توجهی به منطقه به ویژه در سیاست‌های اعمالی جمهوری اسلامی ایران است. مرزهای منطقه در یک معنا آخرین نقطه یک منطقه به لحاظ جغرافیایی محسوب می‌شود که بر سرنوشت و امنیت هر یک از اعضای آن منطقه تاثیر می‌گذارد و اعضا را در قبال آن حساس می‌کند (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۶، ۲۳-۱۵) از نظر دویچ آن چیزی که مرزهای منطقه را مشخص می‌سازد، نه خطوط مرزی روی نقشه، بلکه کاهش شدید در جریان مبادلات است (Deutsch, 1979: 179) دویچ مرزها را جایی می‌داند که تراکم و انباشت جمعیت و ارتباطات شدیداً افت پیدا می‌کند، چرا که ارتباطات و مراودات باعث تفکر جمعی، نگرش جمعی و کنش جمعی می‌شود. (Deutsch, 1979: 180؛ دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸، ۶۷۰)

به نظر می‌رسد مرزهای منطقه تا جایی ادامه دارد که بتوان امکان شکل‌گیری یک مجموعه منطقه‌ای را امیدوار بود، به عبارتی دیگر مناطق را می‌توان به مثابه سازه‌های هویتی در نظر گرفت که مبتنی بر یک سری عناصر پایدار هستند که به تدریج از یک سری کشورهای همسایه به یک مجموعه منطقه‌ای همگرا تبدیل شده‌اند. به رغم همه اینها درباره ترسیم مرزهای منطقه اختلاف نظر وجود دارد، علت این امر بیش از هر چیز، تفاوت در شاخص‌ها و معیارهایی است که از آن طریق منطقه، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. از نظر مارتین «تعریف دقیق مناطق به راحتی میسر نیست؛ هر کسی که می‌خواهد مرزهای منطقه‌ای را ترسیم کند، همواره مناطقی را از قلم می‌اندازد یا بدان می‌افزاید» (Martin, 2000: 189-190) کارل دویچ و همکاران نیز نظری مشابه با مارتین دارند. برخی از معیارهای رایج‌ترین عبارت‌اند از:

۱- معیار جغرافیایی

۲- معیار نظامی و سیاسی

۳- معیار اقتصادی

۴- معیار مبادلات

از نظر آنها کشورها را بر اساس معیارهای دیگری مثل زبان، مذهب، فرهنگ، تراکم جمعیت و آب و هوا نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد. (Deutsch et al., 1996: 897-898)

به نظر می‌رسد معیار ثابتی و یکسانی درباره برای ترسیم مرزهای منطقه وجود ندارد و متغیرهای مختلف مادی و غیرمادی به عنوان معیارهایی برای شناسایی مناطق به کار می‌روند. وجود معیارهای متفاوت ممکن است باعث تعلق کشورها به مناطق مختلف شود. برای مثال استرالیا را می‌توان نمونه مهمی در این باره دانست. این کشور به لحاظ معیار جغرافیایی به آسیا نزدیک است، اما به لحاظ معیارهای سیاسی و ایدئولوژی سیاسی جزئی از تمدن غرب محسوب می‌شود.

بنابراین بسته به اینکه درباره کدام منطقه صحبت میکنیم معیارها میتواند متفاوت باشد. بر این اساس داشتن یک معیار واحد برای ترسیم مرزهای منطقه ای کشورها نمیتواند معیار دقیقی باشد. بر همین مبنا به نظر می‌رسد مناسب ترین معیار در ترسیم مرزهای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، در مفهوم همسایگی نهفته است. اگر به آموزه های فرهنگ ایرانی- اسلامی توجه شود دلایل متعددی برای انتخاب این معیار به دست می‌آید. میزان امنیت من، مستقل از میزان امنیت همسایه من نیست؛ هر میزان افزایش امنیت همسایه من، به طور فزاینده‌ای، به همان اندازه افزایش امنیت من را فراهم می‌آورد. این عبارات و نظایر آن تماما موید اولویت انتخاب چنین معیاری است.

در آیات مختلف قرآن کریم نیز توجه ویژه ای به حق همسایگی شده است: «... به همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید!» (آیه ۳۶ سوره نسا). اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر قابل ادراک است که بدانیم در قیاس با منطقه‌گرایی، همسایگان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲، ۱۶۸؛ Lin, 2010: 5). این در حالی است که تجویزهای فرهنگی و تمدنی ایرانیان نقشی اساسی در پیوند میان مفهوم همسایگی و منطقه ایجاد میکند اگرچه در اساس این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت‌های مشخصی دارند.

مفهوم همسایگی بر اهمیت همسایه تاکید دارد و آن را به مثابه واقعیتی غیر قابل جایگزین می‌داند (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲، ۱۶۷) در دایره‌المعارف کمبریج، تعدادی از خانه‌ها در منطقه‌ای از شهر است اطلاق می‌شود که خیلی نزدیک به ما زندگی می‌کند. همسایه به عنوان یک واقعیت جغرافیایی معمولاً واقعیتی هنجاری یا اخلاقی نیز است. در سطح کلان، روابط میان همسایگان قدیمی‌ترین متغیر در روابط بین‌الملل است. (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲؛ ۱۶۶؛ Jackson, 2006: 217)

همسایگی مرحله‌ای قبل از منطقه‌گرایی است و لازمه تحقق آن است. در حقیقت بدون تفاهمات قبلی آنهم از نوع نهادینه شده میان همسایگان پروژه‌های منطقه‌گرایی به نتیجه نخواند رسید. در شکل‌گیری منطقه همسایگی عنصر نخستین سازنده منطقه است. اتحادیه اروپایی مثال بارز آن است که در سطح وسیعش نمونه‌ای از منطقه‌گرایی تلقی می‌شود و حاصل تکامل اتحادیه زغال سنگ و فولاد بین دو کشور همسایه فرانسه و آلمان است. به این ترتیب، ایده‌ای ناشی از مناسبات همسایگی به ایده‌ای منطقه‌گرایانه تبدیل شد و به نظر می‌رسد صحبت از یک قانونمندی در روابط بین‌الملل است که از همسایگی می‌توان به منطقه‌گرایی رسید. (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷؛ Chuny 2010: 143) در مسیر ساخت مناطق به سان تمدن‌ها نقش کشورهای پیش‌تاز و پیش‌رو بسیار زیاد است (کریمی قهرودی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۰۸)

البته باید توجه شود که معیار همسایگی برای تمام کشورها نمیتواند کاربرد داشته باشد. این معیار مختص کشورهای است که نوعی از مرجعیت فرهنگی-تمدنی را در منطقه دارا باشند و به عبارت دیگر از قدرت نرم قابل توجه برخوردار بوده که بتوانند جذابیت لازم را برای ایفای نقش برتری و سیادت در منطقه قابل بحث ایفا نمایند. تحلیل بیانات رهبران انقلاب اسلامی نیز نشان دهنده اهمیت منطقه و همسایگان دارد؛ اولویت همکاری و اتحاد با کشورهای همسایه در نگاه حضرت امام (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۹۱) و همگرایی بین کشورهای منطقه در برقراری امنیت و همچنین جلوگیری از حضور بیگانگان در بیانات حضرت ایت‌الله خامنه‌ای ناظر بر این مساله است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

#### ۴. نقد رویکردهای غالب درباره مختصات منطقه ای ج.ا.ایران از منظر مفهوم همسایگی

از زوایای مختلفی به مختصات مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی نگریسته شده است. تنوع معیارها باعث شده تا امکان رسیدن به یک اجماع نظر پایدار در اینکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک واحد سیاسی به کدام یک از مجموعه‌های منطقه‌ای تعلق دارد، فراهم نشود. زبان، نژاد، فرهنگ، تمدن، همجواری، مذهب، دین و عنصر قدرت از جمله مهمترین معیارهایی است که در ترسیم مرزهای منطقه مورد استفاده قرار گرفته است. با این همه بسیاری از اینها با بهره مندی از تجویزهای مفهوم همسایگی چندان قابل اعتنا نیست. باید توجه شود همانطور که گفته شد مفهوم همسایگی چیزی متفاوت از مفهوم همسایه است که عمدتاً بر بعد مجاورت و نزدیکی جغرافیایی تاکید دارد. به عبارت دیگر مفهوم همسایگی به عنوان عنصر سازنده منطقه از دو بعد مادی و معنایی تشکیل شده که برخی از مرزهای ترسیمی اگرچه دارای حداقل یکی از این عناصر هستند اما از داشتن همزمان هر دو عنصر بی بهره اند.

#### ۴-۱: ایران فرهنگی به مثابه منطقه

این رویکرد به زمینه‌ها و اشتراکات فرهنگی و تمدنی تاکید دارد و از یک تکثر اصطلاحی همچون فرهنگ ایرانی، تمدن ایرانی، ایران فرهنگی، ایران تمدنی و تمدن پارسی برخوردار است. درباره مرزهای ایران فرهنگی دو تعبیر محدود و موسع وجود دارد. در معنای محدود، ایران فرهنگی به کشورهایی که اکثریت مردم آن به زبان فارسی صحبت می‌کنند و شامل ایران، افغانستان و تاجیکستان می‌شود. این برداشت محدود چندان نتوانسته است توجه محافل علمی و سیاستگذاری را به خود جلب کند و بیشتر مورد توجه جریان‌هایی با گرایش‌های ناسیونالیستی است. برخی البته با تکیه بر عنصر زبان به تمام زیرمجموعه زبان‌های خانواده هندواروپایی هم اشاره دارند. (مجته‌زاده، ۱۳۸۵، ۱۱۷-۱۴۶)

درباره مرزهای ایران فرهنگی در یک معنای موسع اختلاف نظر وجود دارد. بر یک مبنای ایران فرهنگی محدوده امپراتوری بزرگ ایران از جمله فلات ایران در آسیای غربی، ایران کنونی، افغانستان، سرزمین‌های آسیای مرکزی، منطقه قفقاز، منطقه بین‌النهرین و سواحل جنوبی خلیج فارس و بخش وسیعی از شبه قاره هند است (قاسمی و رضانی، ۱۳۹۱، ۲۷-۲۶) در یک برداشت دیگر ایران فرهنگی جغرافیای وسیعی را در بر می‌گیرد که از چین آغاز و به کشمیر و فلات پامیر و آسیای

مرکزی می‌رسد و افغانستان و پاکستان را نیز شامل می‌شود. همچنین ایران فعلی را در خود جای می‌دهد، از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و نوار ساحلی آن در هر دو سو خود را می‌رساند، به قفقاز تا دریای سیاه و به مدیترانه. (پهلوان، ۱۳۷۳، ۳۷)

چنگیز پهلوان بیش از هر کسی در این باره سخن گفته است. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶) از نظر وی ایران فرهنگی به جغرافیایی اشاره دارد که در آن فرهنگ و تمدنی که به عنوان فرهنگ و تمدن ایرانی شناخته می‌شود، جریان دارد. در این تعریف همه مردم و قومیت‌های مختلف این حوزه متعلق به یک تمدن بزرگ هستند که عناصری چون تاریخ، فرهنگ مشترک، اشکال پایدار نحوه زیست و جهان‌اسطوره‌ای مشترک آنها را به هم پیوند زده و مجموعه به هم پیوسته‌ای را شکل داده است (پهلوان، ۱۳۷۳، ۱۰۸-۱۰۹) در همین راستا برخی از نویسندگان دیگر ضمن تاکید بر ظرفیت‌های موجود در ایران فرهنگی با تمرکز بر حضور دنباله‌های اقوام مرزنشین ایرانی در کشورهای همسایه این وضعیت را به مثابه فرصتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانسته و ضمن برشمردن این محدوده به عنوان یکی از مناطق اولویت‌دار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران راه‌کارهایی را نیز برای بهره‌برداری از این شرایط پیشنهاد داده‌اند. (حق گو، ۱۳۹۸، ۱۹۳-۱۸۷)

اشاره به ایران فرهنگی به مثابه مرزهای منطقه یکی از مبهم‌ترین روایت‌ها از مرزهای منطقه است. برخی قرائت‌ها از مرزهای ایران فرهنگی با واقعیت‌های تاریخی همخوانی چندانی ندارند. اگر عنصر زبان را به مثابه عامل اصلی و کانون ایران فرهنگی بدانیم، بی‌آنکه بخواهیم اثرگذاری این مولفه را نادیده بگیریم، به نظر می‌رسد عنصر زبان از فراگیری و شمول لازم برخوردار نیست. در برداشت محدود از ایران فرهنگی که منطقه را متشکل از کشورهای فارسی زبان می‌داند، باید گفت عنصر زبان به شدت تحت تاثیر مولفه‌های دیگری از جمله مذهب، سیاست و مداخلات خارجی از طرف قدرت‌های بزرگ است. فقدان تجربه حکومتداری به ویژه در بین دو کشور دیگر و چالش‌های فراوان آنها در حوزه‌های مختلف در سال‌های اخیر دورنمای روشنی از همکاری را نشان نمی‌دهد. از طرف دیگر گسست‌های صورت گرفته در طول سالیان متمادی به ویژه در محدوده تحت سیطره روسیه تزاری و بعدها اتحاد جماهیر شوروی، تصور شکل‌گیری منطقه با این معیار را بسیار کمرنگ ساخته است. علاوه بر این قرار داشتن کشور ایران در متن ایران فرهنگی به بروز برخی حساسیت‌ها به ویژه در میان مناطق آسیای مرکزی که سالها تحت سیطره برادر بزرگ روسیه بودند،

منجر می‌شود. همچنین با وجود غلبه بعد فرهنگ و تمدن در این رویکرد، شواهد چندانانی از همگرایی حول این محور و امکان تسری از فرهنگ به سایر حوزه‌ها بسیار کم رنگ و حتی ناچیز است. فارغ از این عدم تطابق، این رویکرد همه محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در بر ندارد و به عبارتی دیگر بخشی است، اگر از زاویه مسائل و چالش‌های امنیتی و وابستگی متقابل امنیتی به این معیار توجه کنیم، در مقایسه با سایر زیرحوزه‌ها از حساسیت امنیتی کمتری برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. البته که این اهمیت به فراخور تحولات می‌تواند تغییر کند متها در دوران کنونی این امر صادق است.

#### ۲-۴: شرق به مثابه منطقه

در آثار مربوط به منطقه در سیاست خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، شرق به سه جغرافیای متفاوت اشاره دارد؛ برخی شرق را تمام کشورهای آسیایی که در شرق ایران قرار دارند، می‌دانند. برای مثال در اثر «ایران و سیاست نگاه به شرق»، شرق شامل کشورهای همسایه شرقی؛ افغانستان، ترکمنستان و پاکستان، کشورهای هم منطقه‌ای تاجیکستان، هندوستان، قدرتهای بزرگ آسیا شامل چین و روسیه و ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی شامل کره جنوبی، اندونزی و مالزی را شامل می‌شود (تقفی عامری و احدی، ۱۳۸۷). در برخی آثار منظور از شرق، قدرتهای بزرگ آسیایی یعنی چین و روسیه مورد توجه است. مطابق این رویکرد سیاست چین و روسیه در مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا می‌تواند نقطه اشتراک پیوند سیاستهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران با دو کشور فوق را فراهم نماید. متقی در مقاله «ایران و اتحاد آسیایی در نظام چند قطبی» بر این نکته اشاره دارد که همکاری با قدرت‌های بزرگ منطقه از جمله چین و روسیه می‌تواند فضای لازم برای همکاری‌های بالقوه استراتژیک با ایران را فراهم آورد. (متقی، ۱۳۸۴) نهایتاً در برخی از آثار هم شرق، برای اشاره به کشورهای همسایه شرقی یعنی شبه قاره و آسیای مرکزی به کار رفته است. سعید تائب با توجه به وجود تنش دائمی میان حوزه‌های نفوذ ایران و کشورهای عربی در منطقه معتقد است تغییر در تمرکز منطقه‌ای ایران از منظور خاورمیانه عربی به شرق در هر دو امتداد آن یعنی شبه قاره و آسیای مرکزی ضمن حل بن‌بست‌های سیاست خارجی، جایگاهی برتری برای ایران در سطح جهانی در پی داشته باشد. (تائب، ۱۳۸۸، ۵۹-۵۷)

واقعیت آن است که بهره مندی از این مفهوم از هر سه منظری که گفته شد کاملاً تقلیل‌گرایانه است. البته این تقلیل‌گرایی زمانی قابل ادراک است که از دریچه مفهوم و نظریه همسایگی بدان بنگریم. به نظر می‌رسد این محدوده علاوه بر اینکه در عنصر مادی مفهوم همسایگی کاملاً بخشی و تقلیل‌گرایانه است از بعد معنایی نیز فاقد حداقل‌های لازم می‌باشد. همچنین روایت‌های واقع‌گرایانه از این مفهوم یعنی شرق در معنای روسیه و چین با رویکردهای منطقه‌گرا چندان سازگاری ندارند. شرق به مثابه محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تا حدود زیادی بخش مهمی از محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را نادیده می‌گیرد و نهایتاً اینکه بیشتر واکنشی است تا مبتکرانه. نوعی واکنش به ناکامی در دستیابی به مواضع مشترک در ارتباط با مسائل منطقه با کشورهای متعلق به حوزه سنتی خاورمیانه. اما شاید از همه اینها مهمتر بتوان شرق به مثابه منطقه را از منظر نگاه متفکرینی چون دویچ نقد کرد. همانطور که گفته شد در نگاه او ارتباطات و مراودات لازمه شکل‌گیری یک منطقه و اجتماع است که باعث تفکر جمعی، نگرش جمعی و کنش جمعی می‌شود. موضوعی که لااقل در شرایط کنونی و نیز دهه‌های اخیر وجود نداشته است.

### ۳-۴: هلال شیعی به مثابه مرزهای منطقه

این رویکرد مرزهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در جهان تشیع تعریف می‌کند و سیاست ایران را در قالب تشکیل بلوک منطقه‌ای شیعی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام و افزایش نقش شیعیان در ساختار سیاسی این کشور، موضوع هلال شیعی از طرف برخی محققان و همچنین مقامات کشورهای منطقه از جمله ملک عبدالله دوم پادشاه اردن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

بعد از حمله آمریکا و اشغال عراق ژئوپولیتیک شیعه از طرف برخی از رهبران کشورهای عربی منطقه مطرح شد، تا دوگانه ژئوپولیتیک شیعه و سنی طرح شود. در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران در پی استفاده از ظرفیت‌های شیعیان منطقه در راستای منافع خود است. حاجی یوسفی، ۱۳۸۸، ۱۶۰) در کنار این محققان دیگری نیز در تفسیر تبعات اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی از پدیده قدرت‌گیری شیعیان نام برده و برای توصیف این پدیده از مفاهیمی چون احیای شیعه، خیزش

شیعه<sup>۱</sup>، محور شیعه<sup>۲</sup>، پان شیعیسم<sup>۳</sup>، بین‌الملل شیعه<sup>۴</sup>، رنسانس شیعه<sup>۵</sup>، بلوک شیعه<sup>۶</sup>، امپراطوری شیعه<sup>۷</sup>، شیعیستان<sup>۸</sup> و بیداری شیعه<sup>۹</sup> استفاده کرده‌اند (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸، ۱۱).

فرانسوا توال یکی از نخستین محققانی است که ایده «پان شیعیسم» را در سیاست منطقه‌ای ایران مطرح کرد، از ظرفیت هفتاد درصدی جمعیت منطقه خلیج فارس و داشتن سه چهارم مرغوب‌ترین ذخایر نفت جهان توسط شیعیان صحبت کرده و در کنار آن معتقد است کمربند جغرافیایی شیعه در کانون ژئوپلیتیک منطقه‌ای قرار دارد که در دویست سال اخیر جهان را با بی‌ثباتی روبه‌رو کرده است (توال، ۱۳۸۰، ۱۲۹).

از نظر وی دیپلماسی ایران در منطقه در دفاع از شیعه و تبلیغ آن الهام می‌گیرد (توال، ۱۳۸۰، ص ۴) و ایران پس از ۱۳۵۷ در تلاش‌های دیپلماتیک خود وجه اعتقادی و مرامی را بر وجه ایرانیگری ترجیح داده، همواره در رفتار سیاسی خود بر جوامع شیعی غیرایرانی در معنای قومی آن تکیه داشته است. هزاره‌های افغانستان، شیعیان جنوب لبنان و شیعیان ترک‌زبان نسبت به قومیت‌هایی نظیر کردها و تاجیک‌ها برای حاکمیت این کشور اولویت داشته‌اند. (توال، ۱۳۸۰، ص ۳) توال معتقد است در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شیعه‌مداری (پان شیعیسم) با اهداف اتحاد جوامع شیعی و بازآفرینی جهان تشیع در درون جهان اسلام، در چشم‌انداز اسلامی شدن کامل جهان در حال پیگیری است و همانطور که اتحاد شوروی دژ سوسیالیسم به شمار می‌رفت، ایران امروز نیز تنها کشور شیعی و دژ مستحکم تشیع است.

ولی نصر از دیگر محققان این رویکرد در کتابی با عنوان «احیای شیعه» از پیامدهای فرهنگی و مذهبی قدرت‌گیری شیعه صحبت کرده و معتقد است در این صورت ایران به دلیل قدرت گرفتن شیعیان در عراق، توانایی‌های ایران در منطقه و همین‌طور قدرت گرفتن شیعیان در لبنان در «راس جریان احیای شیعه» قرار خواهد گرفت. (Nasr, 2006; 170-171) همچنین انوشیروان احتشامی از تعبیری چون

- 1 - Shia rising
- 2 - Shia axis
- 3 - Pan- Shiism
- 4 - Shia international
- 5 - Shia renaissance
- 6 - Shia bloc
- 7 - Shia empire
- 8 - Shiiteistan
- 9 - Shia awakening

شیعه، بیداری شیعه و هلال شیعه برای توضیح هلال شیعی استفاده می‌کند که بر محور نظام اعتقادی شیعیان شکل گرفته و در تحولات عراق، حیاتی دوباره یافت. (Ehteshami, 2006; 111-112). وی به جنبه سیاسی - ژئوپلیتیک شکل‌گیری هلال شیعی اشاره کرده و معتقد است با افزایش نفوذ ایران نگرانی‌هایی در میان کشورهای عربی منطقه ایجاد شده است (Ehteshami and Mahjoob, 2007:99) در همین چارچوب احمدی از مدل مرکز-پیرامون والراشتاین درباره روابط میان ایران و جهان تشیع استفاده می‌کند و با افزودن این قید که برخلاف مدل والراشتاین که دلیل اصلی شکل‌گیری ساختار فضایی جهان را عامل قدرت، استثمار و بهره‌کشی می‌داند، در اینجا مرکز به دنبال استثمار و بهره‌کشی از پیرامون و نیمه پیرامون نیست، بلکه عوامل اعتقادی، دینی و همبستگی‌های غیرمادی دلیل شکل‌گیری آن به حساب می‌آیند. (احمدی، ۱۳۹۰، ۱۱-۱۳)

از این مفهوم بیشتر در راستای ایجاد هراس از ایران آن هم بر بستر نوعی شیعه‌هراسی استفاده شده و بیشتر می‌توان این محدوده را از زاویه دید بازیگران مقابل ایران ادراک کرد. بر همین اساس از منظر منافع و امنیت ایران و به ویژه از منظر مفهوم همسایگی انتخاب این محدوده به عنوان محدوده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران آورده چندان نمی‌خواهد داشت. البته این موضوع نافی برخی علائق و کنش‌هایی که در تمام این سالها در این راستا تجویزهایی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صادر کرده هم نیست. تمام اینها در حالی است که بدانیم درباره هلال شیعی یا ژئوپولیتیک شیعه نیز تعریف مشخصی وجود ندارد. (احمدی، ۱۳۹۷، ۸۱-۵۸) به عبارت دیگر غیر از فقدان عناصر مادی و معنایی مفهوم همسایگی در این محدوده موضوع هلال شیعی و یا پان‌شیعیسم در سیاست منطقه‌ای ایران با سیاستهای اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران هم همخوانی ندارد. اصل سوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی را موظف به «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» می‌کند. (اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) حضرت امام نیز در بیانات مختلف خود بارها تمام مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و مرزی بین شیعه و سنی قائل نبودند و تاکید بر این مساله را موجبات اختلاف و تفرقه و تقویت جبهه دشمن می‌دانستند. تجربه چندساله سیاست منطقه‌ای ایران نیز دال بر حمایت ایران از کشورهای مسلمان و گروههای اسلامی سنی همچون حماس را نشان می‌دهد. همچنین پراکندگی جمعیت شیعه در کشورهای مختلف عملاً امکان تحقق چنین امری را

بسیار دور از ذهن ساخته است. اسکوبار در تحلیل خود از وضعیت شیعیان در منطقه به این مهم اشاره کرده است. از نظر وی هیچ گونه هلال شیعی یا بین‌الملل شیعه نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا شیعیان به استثنای ایران بسیار پراکنده‌اند. در واقع، شیعیان مختلف الاشکال و به صورت مجمع‌الجزایر هستند (Escobar, 2007; 196) همه اینها در حالی است که نمی‌توان بخشی و جزئی بودن این نگاه را هم از نظر دور داشت.

#### ۴-۴: امت اسلامی به مثابه مرزهای منطقه

در چارچوبی فراتر از ژئوپولیتیک تشیع، رهیافت امت-محور نسبت به منطقه وجود دارد که ایران را بخشی از پیکره جهان اسلام و امت اسلامی می‌داند. در این نگرش به منطقه می‌توان دو دیدگاه را از همدیگر بازشناخت؛ یک دیدگاه بر این باور است که در قلمروی دارالاسلام، مرزهای دولت - ملت مورد توجه نیست، بلکه امت اسلامی مطرح است. (بهشتی، بی تا) قبل از ایجاد مرزهای وستفالی و تسری آن به جهان اسلام، در دیدگاه مسلمانان دو نوع هویت فردی «مومن» و «کافر» و دو هویت جمعی «کفار» یا «امت کفر» و «مومنان» یا «امت مومن» وجود داشت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۶۶) در این نگرش واژه امت به جای ملت می‌نشیند و امنیت ایران به جغرافیای کلی جهان اسلام وابسته می‌شود. طبیعی است در این چارچوب سخن از منطقه یا تعریف منطقه به عنوان مجموعه‌ای از دو یا چند کشور، معنای خود را از دست می‌دهد، بلکه امت اسلامی به مثابه یک مجموعه کلان طرح می‌شود. به تعبیر یکی از محققان در این برداشت امنیت امت اسلامی به جای امنیت ملی و مصالح جامعه اسلامی به جای منافع ملی گسترش می‌یابد. (ولی‌پورزرومی، ۱۳۸۳، ۳۴۴)

دیدگاه دیگری بر مبنای مرزهای امت اسلامی قابل طرح است، همکاری و تشکیل منطقه بین کشورهای مسلمان است. در این چارچوب مرزهای دولت‌های اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود، اما با توجه به ویژگی‌های مشترک جهان اسلام به عنوان یک منطقه شمرده می‌شود. رویکردهایی که نگاه گفتمانی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند، معتقدند بعد از دوره جنگ این رویکرد غلبه یافته است. احتشامی اشاره می‌کند از دوره سازندگی، وحدت سیاسی جهان اسلام، به معنای همبستگی فرهنگ اسلامی، همکاری میان کشورهای مسلمان کاهش منازعه‌ها و تنش‌زدایی تعریف شد. (احتشامی، ۱۳۷۸، ۲۰)

این رهیافت در یک سطح قائل به حذف و یا حداقل کمرنگ شدن مرزهای سرزمینی و جایگزینی مرزهای عقیدتی است و در سطحی دیگر با حفظ مرزهای موجود در میان کشورهای اسلامی قائل به اتحاد بین کشورهای اسلامی و تشکیل مجموعه متحد می‌باشد. اشتراکات دینی به ویژه در مبانی اصلی اعتقادی اسلامی مهمترین عامل در همگرایی است و همجواری اغلب کشورهای اسلامی زمینه مناسبی برای تقویت این رویکرد در سیاست منطقه‌ای ایران فراهم می‌کند.

امت اسلامی یا جهان اسلام به مثابه مرزهای منطقه یکی از فراگیرترین تصاویر از محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد. اما در منطقه به جای مفهوم امت با مفهوم همسایگی و همجواری مواجه هستیم، که شامل کشورهای هم کیش و غیر هم کیش می‌شود. در محیط منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران با کشورهایی همسایه است که بخشی از جهان اسلام محسوب نمی‌شوند، اما در منطقه اثرگذار هستند و البته جمعیت قابل توجه مسلمان دارند. از جمله این کشورها می‌توان به هند، روسیه، ارمنستان و گرجستان اشاره کرد. مفهوم امت با وجود دولت-ملت‌ها در جهان اسلام همچنان در ناخودآگاه ذهنی مسلمانان وجود دارد و در گرایش‌های همگرایانه در جهان اسلام نقش مهم و حائز اهمیتی ایفا نماید، اما در شرایط فعلی به دلیل اختلاف نظرهای زیاد بین کشورهای اسلامی شواهد چندانی در این زمینه دیده نمی‌شود.

در این محدوده به رغم وجود همزمان دو عنصر مادی و معنایی مفهوم همسایگی اما هم در بعد مادی و هم در بعد معنایی انشقاق‌هایی وجود دارد. در بعد مادی بخش قابل توجهی از جهان اسلام فاقد ویژگی مجاورت بوده و در بعد معنایی نیز اختلاف‌های ذاتی و غیرذاتی میان مذاهب اسلامی که همواره توسط متغیرهای بیرون از جهان اسلام هم تقویت شده را نباید از نظر دور داشت. با این همه این محدوده حتما می‌تواند یکی از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در ترسیم مرزهای منطقه‌ای خود باشد.

##### ۵. آسیای جنوب غربی، اولویت منطقه‌ای ج.ا.ایران

همانطور که اشاره شد مفهوم همسایگی بهتر از هر واژه دیگری می‌تواند ترسیم منطقه را تسهیل کند. برای نخستین بار در سند چشم‌انداز منطق همسایگی مورد توجه قرار گرفت. سند چشم‌انداز سطح تحلیل منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و اولویت را به همسایگان منطقه‌ای داده است. بر اساس سند چشم‌انداز، سه حوزه همسایگان منطقه‌ای، دنیای اسلام و نظام بین‌الملل به عنوان جغرافیای

تحرك و فعالیت سیاست خارجی کشور مورد توجه قرار گرفته و اولویت نخست سیاست خارجی و دیپلماسی کشور، منطقه و همسایگان خواهند بود. در این سند برای نخستین بار از جغرافیای مشخصی به عنوان منطقه هدف نام برده شده است.

منطقه مورد نظر سند چشم‌انداز بیست ساله نظام، «آسیای جنوب غربی» است که به صورت یک محدوده پنج ضلعی در مرزهای غربی هند و چین و مرزهای جنوبی روسیه و مرزهای شرقی اروپا و آفریقا و در شمال اقیانوس هند قرار گرفته است و پنج زیرسیستم و حوزه ژئوپلیتیک مهم جهان (آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند، خلیج فارس و خاورمیانه) را در بر گرفته و متشکل از ۲۵ کشور است (رضایی میرقائد و مینی دهکردی، ۱۳۸۵)

در منطقه مورد نظر سند تلاش شده است تا جایگزین مناسبی برای خاورمیانه ارائه شود. خاورمیانه اصطلاحی نظامی سیاسی است و نشان دهنده مفهوم فرهنگی منطقه نیست. اصطلاح خاورمیانه را آلفرد ماهان در ۱۹۰۲ به کار برد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸، ۱۶) و در اصل مفهومی ژئواستراتژیک است. (مارتین، ۱۳۷۹، ۲۸۳-۱۸۲) بنابراین مصطلح شدن خاورمیانه همانطور که بیات در بررسی خود از وجه تسمیه و نامگذاری مناطق جغرافیایی در غرب آسیا نشان داده، همیشه تابعی بوده از برنامه‌ها و الگوهای تصمیم‌گیری شده سیاسی نه توجه به پدیده‌های انسانی - فرهنگی و مردم‌شناختی خاص این منطقه. (عزتی و مجیدی، ۱۳۸۷، ۴۹) امروزه طرح مفاهیم و اصطلاحاتی همچون خاورمیانه بزرگ، نیز به تعبیر مجتهدزاده در راستای اهداف آمریکا در توجیه ذهنیتی یکپارچه جغرافیای سیاسی منطقه اسلامی آسیا با حضور اسرائیل و دارای ویژگی‌های دیکتاتوری که باید تحت حمایت آمریکا به دموکراسی برسد، را نشان می‌دهد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ۱۱۳-۱۱۲)

در کنار این خاورمیانه همه جغرافیای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را نشان نمی‌دهد، منحصر کردن ایران در جغرافیای خاورمیانه ایران را از حوزه مهم آسیای مرکزی و قفقاز غافل می‌کند. خاورمیانه جزئی از غرب آسیاست، نه همه‌اش، در حالی که بعد از فروپاشی شوروی حوزه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان بخشی از حوزه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جایگاه قابل توجهی در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است. اگرچه در مورد اینکه خاورمیانه کدام

۱ - برخی معتقدند که اصطلاح آسیای غربی یا غرب آسیا جایگزین مناسبی به جای آسیای جنوب غربی است و با واقعیات جغرافیایی و نقشه‌های سیاسی هم خوان تر است. (مجیدی و همکاران، ۱۳۸۷)

کشورها را دربردارد، اختلاف نظر وجود دارد، اما معمولاً کشورهای ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اسرائیل، مصر، عربستان، کویت، امارات متحده و عمان، ایران، افغانستان و حتی پاکستان و در قاره آفریقا کشورهای سودان و بخشی از لیبی را شامل می‌شود.

برخلاف مفهوم سیاسی - استراتژیک خاورمیانه، در آسیای جنوب غربی، ویژگی ژئوکالچری و فرهنگی - تمدنی از اهمیت زیادی برخوردار است. ویژگی بزرگ منطقه آسیای جنوب غربی این است که در بین مردم این منطقه، اسلام دین اکثریت ساکنان یعنی بیش از ۹۰ درصد مردم را تشکیل می‌دهد و این منطقه بخش مرکزی و کانونی ناحیه فرهنگی جهان اسلام به شمار می‌رود. منطقه آسیای غربی بخش مرکزی و کانونی جهان اسلام را شکل می‌دهد، ولی همه کشورهای اسلامی را در بر نمی‌گیرد و در این مورد سند چشم انداز، همجواری و نزدیکی جغرافیایی را از عوامل دخیل در تعریف منطقه دانسته است. برخلاف مفهوم دارالسلام، منطقه آسیای جنوب غربی حوزه جغرافیایی مشخص و معینی را مورد اشاره قرار می‌دهد که مرکز فرهنگی جهان اسلام بوده و در یک جغرافیایی خاص قرار دارند. دارالسلام شامل منطقه وسیعی از جنوب غرب آسیا و بخشی از جنوب شرق آسیا بخشی از جنوب آسیا و بخشی از آفریقا است. چنین مجموعه‌ای پراکنده از کشورها نمی‌تواند به صورت واقعی تشکیل منطقه‌ای امنیتی را دهند، زیرا به طور واقعی وابستگی متقابل امنیتی بین آنها وجود ندارد. (متقی، ۱۳۹۳، ۴۳۶)

در آسیای جنوب غربی به غیر از مشترکات موجود در حوزه تمدن اسلامی به لحاظ فرهنگی سه قلمروی تمدنی تورانی، ایرانی و سامی وجود دارد که پایه‌های اصلی تمدن اسلامی را شکل می‌دهند و زمینه همکاری درون و بین تمدنی در سه حوزه فوق در حال شکل‌گیری و تقویت است. تمدن‌های سه‌گانه که بین هر یک سلسله مراتبی از کشورها قرار دارد و یک و یا چند کشور را به عنوان کشورهای میراث دار تمدنی می‌توان مشخص کرد. (Roumina, 2015) وجود زمینه‌هایی همچون اتحادیه کشورهای عرب، اتحادیه کشورهای فارسی زبان و اتحادیه کشورهای ترک زبان در این راستاست و اسلام عامل پیوند دهنده سه تمدن فوق به شمار می‌رود. البته در کنار این جغرافیا، جمعیت، ثروت، دانش، تکنولوژی و مسائل معنوی، نوعی انسجام درونی و ایجاد هم‌گرایی در تحقق تمدن اسلامی ضرورت دارد. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۵۹)

آسیای جنوب غربی همچنین محل تلاقی تمدن های بزرگ و کهن، حلقه وصل میان قاره های اروپا و آسیا، محل ظهور ادیان بزرگ اسلام، مسیحیت و یهودیت، پل ارتباطی میان شمال جنوب و شرق و غرب و قرارگرفتن در مسیر ترانزیت نفت و گاز به اروپا، دارای متنوع ترین مناطق جهان از نظر قومی و دارای اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک بسیار زیادی است. علاوه بر این آسیای جنوب غربی یکی از مهمترین و بزرگترین ذخایر هیدروکربنی جهان را در اختیار دارد. پیش بینی می شود که بین ۶۰-۷۰ درصد ذخایر انرژی جهان در حوزه خلیج فارس قرار دارد و تا سال ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا ۴۷ درصد، ژاپن ۹۰ درصد و اروپا ۵۰ درصد نفت و گاز و انرژی خود را عمدتاً از این منطقه تامین می کنند. آسیای جنوب غربی به دلیل موقعیت و ظرفیت های ژئوپولیتیکی به ویژه انرژی های فسیلی در حوزه کشش سایر منظومه ها به ویژه حلقه منظومه غربی خود یعنی اروپا و نیز منطقه جنوب آسیا قرار دارد. (حافظ نیا، ۱۳۸۹، ۷-۶)

اهمیت آسیای جنوب غربی باعث شده تا از آن به عنوان هارتلند جدید یاد شود. هارتلند به این معناست که فضای جغرافیایی از نقش آفرینی بسیار زیادی می تواند برخوردار باشد و تاثیر جهانی داشته باشد. و رقابت قدرتهای مختلف را برای کسب آن در پی داشته باشد و بر فرایندهای سیاسی جهان اثر بگذارد. در حال حاضر جنوب غرب آسیا را می توان هارتلند جدید نامید. هارتلند جدید به دلایل زیر است؛ قرارگرفتن در حد اتصال قلمروهای ژئواستراتژیک قدرت های رقیب جهانی یعنی قلمروهای امریکایی، روسی، چینی و هندی، داشتن بیشترین ذخایر انرژی فسیلی جهان، قرار گرفتن در سطح اتصال سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و افریقا، داشتن هویت مشترک دینی و اسلامی و رشد تدریجی اندیشه و عمل تقابلی با سیستم مداخله گر و نفی سلطه قدرت جهانی، مظهر صفت بندی در مقابل غرب و کانون خبرهای بسیار مهم جهان بخشی از دلایل نامیدن آسیای جنوب غربی به عنوان هارتلند جدید است (حافظ نیا، ۱۳۸۶، ۵-۱)

به دلیل گستردگی منطقه، بستر توسعه ملی و منطقه ای و نهایتاً بهره مندی همگانی از نتایج توسعه بیشتر خواهد شد و امکانات ارتباطی و مواصلاتی ایران که جز مهمترین زیرساخت های هر طرح همگرایی است، می تواند سرمایه ارزشمندی برای مجموعه های منطقه و در نهایت شکل گیری مجموعه بزرگ غرب آسیا باشد (عزتی و دیگران، ۱۳۸۷، ۴۰-۳۸) در شرایطی که دهه های متوالی از منازعات و جنگ های خونین و اختلافات فرقه ای در منطقه وجود دارد، شکل گیری منطقه می تواند

به آینده ای روشن و همبمنطور امکان صلح، ثبات، امنیت و رفاه نسبی برای همه ملت‌های منطقه را هموار سازد. بیش از هر چیز این امکان از طریق درک و مفاهمه میان بازیگران مختلف با همدیگر و اعتماد متقابل و عزم جدی میان بازیگران مختلف صورت در کنار مداخله کمتر بازیگران خارجی از جمله لوازم موفقیت آن به شمار می‌رود. (خانی، ۱۳۹۶، ۲۹۳-۲۸۰)

سند چشم‌انداز تصریح می‌کند: «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه». بر این اساس از سند چشم‌انداز نمی‌توان نوعی رهبری منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران استخراج کرد. به عبارت دیگر حوزه‌های مورد اشاره در امور اقتصادی و فناوری است. به نظر برخی تلاش برای رسیدن ایران به موقعیت اول ممکن است به چالشی امنیتی-اقتصادی برای دیگر بازیگران تبدیل شود. اما حوزه علمی، فناوری و اقتصادی به عنوان محورهای ارتقاء جایگاه ایران غالباً هویتی شبکه‌ای دارند و در تعامل با بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی و نه رقابت و یا تعارض آنها، رشد می‌یابند. (افتخاری، ۱۳۹۲، ۲۱-۲۰).

### نتیجه‌گیری

با وجود اهمیت منطقه در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی درباره مرزهای منطقه‌اشفتگی بسیار زیادی دیده می‌شود. بخشی از این اشفتگی به دلیل بی‌ثباتی و جابه‌جایی مرزهای منطقه و گذارهای مهم ژئوپولیتیکی متعددی است که این منطقه از جهان پشت سرگذاشته و بخشی دیگر هم ناشی از اشفتگی‌های تئوریک و نظری درباره منطقه است. بسیاری از مرزهای ترسیم‌ی محققان بیش از اینکه کمکی به روندهای منطقه‌گرا باشند به سو تفاهمات و تصورات نادرستی که در میان کشورهای منطقه وجود دارد، دامن می‌زند تا اینکه امکانی برای ترسیم مرزهای منطقه فراهم کند. مرز به معنای سستی خویش در جغرافیای سیاسی اگرچه به دلیل اهمیت عناصر دیگری از جمله اشتراکات تمدنی و فرهنگی تا حدود زیادی جایگاه خود را از دست داده است، اما این مساله برای شکل‌گیری مای منطقه‌ای در مناطق غیرهمگرا بسیار اساسی است، از این جهت بدون ترسیم مرزهای منطقه امکان اجرای راهبردها و سیاستهای منطقه‌گرا با دشواری جدی مواجه است و منجر به اتلاف وقت و هزینه می‌شود و روندهای همگرایی را با کندی مواجه می‌سازد. آسیای جنوب غربی ویژگی‌هایی را دارد که می‌تواند از منظر مفهوم همسایگی اولویت اول منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته

شود. به نظر می‌رسد در مقام رده‌بندی بعد از آسیای جنوب غربی که به تفصیل درباره چرایی اولویت اول آن صحبت شد، ایران فرهنگی، جهان اسلام و شرق را بتوان اولویت‌های بعدی محدوده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به شمار آورد. موضوعی که طبیعتاً تجویزهای معناداری برای سیاست خارجی کشور خواهد داشت.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، سید عباس (۱۳۹۰). ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، تهران: اندیشه سازان نور.
- احمدی، سید عباس (۱۳۹۷). تبیین مفهومی ژئوپلیتیک شیعه (ارثه تعریفی جدید)، ژئوپلیتیک، ۱۴(۱)، ۵۸-۸۱.
- امام خمینی (ره) (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران؛ مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (ویژه همایش مطالعات منطقه ای)، ۲(۵).
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶). نظریه حوزه تمدنی ایران و بازتابهای منطقه ای آن، گفتگو، ۲۰۰-۱۸۰.
- پور احمدی، حسین و جمالی، جمال (۱۳۸۸). طرح هلال شیعی: اهداف موانع و پیامدها، شیعه شناسی، ۷(۲۶)، ۷-۵۶.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۳). در جستجوی ساختارهای نوین منطقه ای، گفتگو، ۳، ۴۳-۲۷.
- توآل، فرنسوا (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک تشیع، ترجمه حسن صدوقی و نینی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- تقفی عامری، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۷). سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). چالش ها و منازعات در خاور میانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). هلال شیعی؛ فرصت ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا، دانش سیاسی، ۵(۱)، ۱۹۲-۱۵۹.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹). یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می یابد؟، ژئوپلیتیک، ۱(۱)، ۴-۱.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). مفهوم جدیدی از هارتلند، ژئوپلیتیک، ۱(۲)، ۵-۱.
- حسینی، سید رضا؛ غفاری، علی پاشا؛ اعتمادی بزرگ، امیر (۱۳۹۹). نظریه جغرافیایی تمدن و امکان ظهور تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱(۳)، ۲۸۸-۲۵۹.
- حق گو، جواد (۱۳۹۸). ظرفیتهای نرم افزارانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایران فرهنگی، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، ۹(۳۳)، ۱۶۴-۱۴۱.
- خانی، محمدحسن (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک منطقه گرایی: همگرایی منطقه ای به مثابه ابزار و راهکاری برای دستیابی به صلح و ثبات پایدار در خاورمیانه، ژئوپلیتیک، ۱۳(۴)، ۲۹۳-۲۸۰.

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- رضایی میرقائد، محسن؛ مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۵). ایران آینده در افق چشم انداز، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روحي دهينه، مجيد (۱۳۹۵). تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه؛ تبیین نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف؛ تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سلیمانی، غلامعلی (۱۴۰۱). همگرایی منطقه‌ای از چشم انداز رهبران انقلاب اسلامی و ارائه مدلی برای منطقه‌شدن، پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱۱ (۴۰)، ۷-۳۴.
- طاهایی، سیدجواد و موسوی نیا، سید رضا (۱۳۹۲). همسایگی؛ نظریه ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های سیاست اسلامی، ۱ (۴)، ۱۹۲-۱۶۵.
- عزتی، عزت‌الله؛ محمدرضا مجیدی و محمدرضا سعیدآبادی (۱۳۸۷). غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قاسمی، حاکم و رمضانی، ملیحه (۱۳۹۱). جهان‌گرایی در اندیشه و آثار سعدی، مطالعات ملی، ۱ (۲)، ۲۷-۵۰.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- کریمی قهرودی، محمدرضا؛ جعفری، علی اصغر؛ کیقبادی، علیرضا (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی تصاویر تمدنی آینده کشورهای پیش‌تاز دلالتهای، درس‌ها و آموزه‌ها برای تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۴ (۱)، ۹۷-۱۴۴.
- لی نوری. مارتین (۱۳۷۹). رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه، مطالعات راهبردی، ۳ (۹)، ۱۷۳-۱۹۴.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، مبانی، موانع و چالش‌ها؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا: مبانی، موانع و چالش‌ها، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷). امنیت آسیای جنوب باختری در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، مطالعات اوراسیای مرکزی، (۲)۱، ۱۲۲-۱۰۳.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵). ایران: تمدنی کهن و ملتی جدید (۱)، سیاست داخلی، (۱)۱، ۱۴۶-۱۱۷.

مجیدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۷). غرب آسیا، نظام بین الملل و همگرایی منطقه‌ای؛ تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مستقیمی، بهرام و حمیدرضا قوام ملکی (۱۳۸۷). امکان سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در اکو، مطالعات اوراسیای مرکزی، (۲)۱.

ولی‌پورزرومی، سیدحسین (۱۳۸۳). گفت‌وگوهایی امنیتی ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

- Bary, Ton & Others (2005) "A Global Good Neighbor Ethic For International Relations". *Foreign Policy in Focus*. May.
- Chuny, Chien – Peng (2010) *China's Multilateral Cooperation in Asia and the Pacific*. Institutionalizing Beijing's Good Neighbor Policy. London and N.K.: Routledge.
- Dalton Lin, K. (2010) "Good Neighbor or Bad Neighbor? Explaining China's Neighborhood Policies". Prepared for the 16th Annual North America Taiwan Studies Conference. June.
- Deutsch, k. w. (1979) *Tides among Nations*. New York: Free Press.
- Deutsch, k. w. (1988) *The Analysis of International Relations*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Ehteshami, Anoushiravan, Mahjoob Zweiri. (2007). *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*, London: I.B. Tauris.
- Ehteshami, Anoushiravan. (2006). *The Middle East: Between Ideology and Geo-politics, in Mary Buckley and Robert Singh, eds., The Bush Doctrine and the War on Terrorism*, London: Rutledge.
- Escobar, Pepe. (2007). *Shiitestan, in Michel Korinam and John Laughland, eds., Shia Power: Next Target Iran?* London: Vallentine Mitche.
- Jackson, Steven F. (2006) "China's Good Neighbor Policy: Relations with Vietnam and Indonesia In Comparative Context". Presented to the International Studies Association Annual Meeting. San Diego. Panel WD20 Chinese Foreign Policy. March.

- Katzenstein, Peter J. (1996). *A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium*. Cornell University Press
- Nasr, Vali. (2006). *The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future*, New York: w .w. Norton, & Company
- Roumina, Ebrahim. (2015). *Geopolitical Regions of Southwest Asia Based on Civilization Variable*, *Geopolitics Quarterly*, Vol.10, No 4.